

نقد فرمایشات اعلیحضرت در

برنامه افق ایران

(قسمت اول)

امیرفیض - حقوقدان

بیانات اعلیحضرت در برنامه «افق ایران» بسیار، بسیار مفصل و برای بنده که مشتاق واقعی شنیدن و برداشت مفاهیم بیانات ایشان هستم واقعا خسته کننده و چنان موضوعات درهم و پیچیده در کلام و همراه تکرار بود که نتوانستم آنطور که باید نکته های قابل نقد را یادداشت کنم. درست است که بنده کودن و فرسوده ام ولی هرکس که بخواند فرمایشات ایشان در آن برنامه را یادداشت کند با دشواریهای مزبور مواجه و عقب نشینی خواهد کرد. و اگر شنونده برنامه بخواند در پایان مدت یکساعت برنامه مختصر و فشرده بیانات اعلیحضرت را بازگو کند لنگ خواهد شد.^۱

تفاوت این برنامه با مصاحبه های دیگر اعلیحضرت در این بود که در مصاحبه های دیگر، از جمله مصاحبه با افق آمریکا که پس از برنامه افق ایران اجرا شد، برای اعلیحضرت به اعتبار مدت محدود مصاحبه و امکان تذکر از طرف مصاحبه کننده و یا اقدام یکطرفه او، امکان آزادی کامل > هرچه دل تنگت می خواهد بگو < فراهم نبود و بهمین دلیل هم اظهار رضایت ایشان در پایان مصاحبه ها مشهود نمیگردید ولی برعکس از آنجا که برنامه «افق ایران» آنطور که فرمودند متعلق به خودشان است، و متصدی برنامه هم یک کارمند دستگاه وابسته و متعلق به شخص اعلیحضرت است (که متاسفانه با صدای جوان بالغ نشده ای برنامه را مدیریت میکرد) لذا نه محدودیت زمانی مطرح بود و نه طرح سوالات منطقی و در نهایت آنچه که از وجنات اعلیحضرت میتوان به تشخیص رفت رضایت خاطر ایشان در عدم محدودیت زمانی و اطمینان خاطر از طرح سوالات تکراری است.

بهر حال هرکس از تفنن خاصی لذت میبرد اعلیحضرت هم در سخن گفتن و تکرار آن بدون ملاحظه به مفاهیم و اثرات آن فوق العاده ملحوظ میگردند.

لذا بنده هم بنوبه ناچیز خود از اینکه موقعیتی بنام «افق ایران» برای سرگرمی و رضایت خاطر اعلیحضرت و میدانی بدون رقیب برای شوت مطالب، فراهم شده، از نظر شخصی که همواره خواهان شادی و سلامتی و توفیق اعلیحضرت هستم آنرا بفال نیک برای ایشان، میگیریم **و امیدوارم اعلیحضرت با این مهم**

^۱ - تلاش شده بود همان روز آغاز به کار این رسانه با بهره گیری از تند نویسی مطالب رابه لیست خود گزارش کند و با همین مسئله روبرو بوده است. ح-ک

مانوس شوند که اولاً شادی ولدت واقعی در ایفای تکالیف ملی ومیهنی وقول وقرارهاست نه در مسائل احساسی زود گذر.

دوم فراموش نفرمایند که یکی از خدعه ها برای توقف تکلیف ها، سرگرم کردن مکلف به سرگرمی ها ولدت هاست. (داستان قاقالیلی برای بچه ها).^۲

واقعیت در تکرار وتکرار موضوعات

موضوع مهم ولایق توجه اعلیحضرت

آنچه عرض شد یعنی تعبیر علت تکرار موضوعات وبديهيات درسرخنان اعلیحضرت به نوعی تفنن و دلشادی، میتواند ظاهر قضیه باشد ولی علت منطقی که شاید تاکنون مطرح نشده ممکن است این چنین باشد:

اشخاص بدسابقه ویا بدقول ودره حال کسانی که بهر جهت اعتماد طبیعی خودرانزد افراد ازدست داده اند چون میدانند که فصل اعتماد آنها مخدوش ومانع رسوب وقبول مطالب واطهارات آنها میشود سعی میکنند بطریق تصنعی این کمبود را جبران کنند، از جمله یاد کردن قسم به جان خود و دیگران و امثال آنها ویک طریق هم هست که بسیار معمول و آزمایش شده است و آن تکرار و تکرار موضوعات است که درحقیقت میتوان نوعی مغزشوئی شناخت (روشی که معمول متولیان مذهب تشیع است).

اعلیحضرت بمناسبت آنکه خلف وعده بزرگی را با ملت وتاریخ وهویت ایرانی بکار بسته اند ویا سوگند وفاداری به قانون اساسی وسلطنت، قطع مدارا وبیعت کرده اند، خودشان خوب میدانند که صفحه باور مردم نسبت به قول وقرارهای ایشان کدر است ونمیتواند بیانات واطهارات ایشان را آنطور که عادت داشته به پذیرد؛ ناچار به تکرار وتکرار میپردازند. اینجاست که شنونده بیانات پیش خود میگوید اینهمه تکرار چرا؟

اینکه اعلیحضرت حدود ۲۹ سال است که در زمینه های تکرار ونوسانات و ضد ونقیض ها بیانات میفرمایند ومعهداً اصرار دارند که ایرانیان خلاف آنرا باور کنند و بیانات اعلیحضرت را شفاف ویکسان تلقی وبه عبارت «من همیشه گفته ام» عادت کرده اند؛ به این علت است که اعلیحضرت به اهمیت بی وفائی به سوگند سلطنت وپی آمدهای ناشگون وغیرقابل انتظار وقبول ملت ایران واقفند و تصور میفرمایند که راه علاج آن گذشت زمان وتکرار اصرارهاست.

همانطور که زخم بد را باید معالجه کرد وپوشاندن روی آن کافی نیست وبالاخره خود را نشان خواهد داد وبه جدائی از مردم سرانجام خواهد یافت. اتهام خلف وعده وعهد شکنی وتعهد در مقابل ملت وخدا، زخمی

^۲ - در ترتیب های امنیتی کشور ها مرسوم است که شخص را از نظر روحی بررسی میکنند و «علاقه» او را برای «زن»، «پول»، «ملحوظ ها» ودیگر «وسایل سرگرمی و لذت ها» برآورد کرده یکی یا مجموعی از آن را برای سوء استفاده از «شخص» بکار میگیرند. از این نمونه در به تله انداختن بازرگانی تبعه آلمان پس از دستگیری یکی از عوامل رژیم اسلامی در کشور آلمان استفاده شد. در تاریخ جهان ماتهاری یکی از نخبه های جنگ دوم در این گذر بوده است. ح-ک

نیست که انسان مرتکب و آلوده را خود، بخود رها کند، هیچ انسانی با چنین شناسنامه ای با قبول مردم روبرو نمیشود، همینکه به سابقه او در پیمان شکنی و بد قولی و نکول بر آتش اشاره شود کافی است که هرچه هست و بوده نیست شود.

یکی از شخصیت های سیاسی اخیر آلمانی میگوید «کسی که مرتکب اشتباه و خلافی شده است باید کنارگذاشته شود» یعنی چون مورد قبول جامعه اخلاقی قرار نمیگیرد بهتر است وارد نشود.

درکمال تاسف؛ اعلیحضرت که به این زخم بد خیم گرفتارند هیچ مرحمی چه گذشت زمان و یا آزادی عقیده و یا به به گویان مزور، زائل کننده آن نیست مگر با مرحم تهو و شجاعت از برگشت لغزندگی.

سرمایه یک شخص سیاسی و یا غیرسیاسی فقط اعتبار و وفای بعهده و ثبات در قول و عقیده است اگر این سرمایه مخدوش و قلابی بود آن شخص همواره آماج تیراتهام است و محال است که بتواند از آثار آن اتهام خلاصی پیدا کند.

زخم اتهام عهد شکنی، زیر پا گذاشتن سوگند، عبور از خط مردانگی، بی وفایی به پدر آنها در حدی عیان که بی بی سی در تفسیری گفت: «رضا پهلوی با پدرش به جنگ آمده است» چیز کم اهمیتی نیست که اعلیحضرت از اهمیت و اثرات آن غافند، اعلیحضرت اگر اساسا کار سیاسی هم نفرمایند باید این زخم ناساگار و غیر اخلاقی را از دامان خود بزدايند.

خوشست دردی که باشد امید در مانش دراز نیست بیابان که هست پایانش

واما بعد

تحریر، لازم میبندد قبل از اینکه وارد نقد بخشی از بیانات اعلیحضرت بشود به صلاحیت ایشان بعنوان یک ایرانی بدور از هویت تاریخی و قانونی پرداخته شود چرا که بیانات ایشان در برنامه «افق ایران» بعنوان یک شهروند با لقب شاهزاده بوده که میدانیم لقب اساسا معرف مقام و مسئولیت نیست خاصه لقب شاهزاده که معرف تحقیر است.

صلاحیت ایشان بمناسبت زمینه های اعتقادی که بیان داشته اند اجازه حضور در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی را نمیدهد. بخشی از آن زمینه ها که مستند این تحریر است اینهاست.

- ۱- حاکمیت مردم و رای اکثریت، ملاک حقایق و مشروعیت تصمیمات است.
- ۲- صندوق رای مشخص کننده مسیر حاکمیت ملی و مبنای مشروعیت و تعیین کننده تکلیف مردم و سرنوشت کشور است.
- ۳- به مشخصه مزبور باید این مورد را هم اضافه کرد که ایشان شورش ۵۷ را انقلابی اصیل میدانند که مردم بر ضد سلطنت بیا کردند و منجر به پیروزی انقلاب گردید.

با توجه به مراتب بالا که اقتباس و گرفته شده از بیانات مکرر ایشان است، نمیتوانند به اعتبار همه پرسى فروردین سال ۵۸، برای جمهوری اسلامی قائل به مشروعیت نباشند، زیرا حاصل همه پرسى، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون انتخابات است خاصه که در همه پرسى یک هیئت فرانسوی

ناظر بر همه بررسی هم در ایران حضور داشته و گزارش پاکي و یکسره بودن همه بررسی را داده است، و قانون اساسی و قانون انتخابات و شورای نگهبان و ولایت فقیه و دیگر اموری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیاده شده از صندوق رای که امروز مورد اعتبار آن شهروند قرار گرفته سر در آورده است و هیچگاه هم مورد اعتراض قرار نگرفته است.

چه تفاوتی هست بین صندوق رای رفراندم سال ۵۸ و صندوق رای که ایشان همه چیز را در آن جستجو و مانند دعای نظرقربانی متکای اطمینان شده است؟ و کدام قانون ونصی میتوان یافت که شخصی که رفراندم سال ۵۸ را تائید کرده امروز حق داشته باشد به صندوق رای دیگری متوسل شود؟

وانگهی قانون انتخابات جمهوری اسلامی به پشتوانه رفراندم سال ۵۸ و قانون اساسی آن کشور یعنی نص است و انتخابات آزاد مورد نظرایشان منبعث از نظریک شهروند است، و نمیتواند اعتبار محسوسی در مقابل نص داشته باشد؛ و اگر به آن نظر اجازه پرواز داده شود باید به میلیون ها نظر هم همان اعتبار را داد.

مقصود از اعلام فشرده مراتب بالا این است که دانه های حقوقی رایج در بحث های سیاسی اجازه نمیدهد یک ایرانی که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ علیه نظام قانونی و سنتی ایران میباشد و حتی ابراز عقیده کرده حکسانی که در اصلت و حقانیت انقلاب مزبور شک کنند از درک مسائل سیاسی غافلند نمیتواند با اصل جمهوری اسلامی مخالفت کند؛ این چنین شخصی میشود علیرضا نوری زاده که انسان سیاسی شناخته نمیشود بلکه آفتاب گرادن است. (بهر طرف که رود نور، میرود مزور مزدور)

عده ای این ایراد را متوجه قطعنامه تجزیه ایران میدانند که چرا نسبت به براندازی جمهوری اسلامی سکوت کرده است، چنین اعتراضی وارد نیست زیرا بنا بر اعلام، قطعنامه شورای تجزیه طلبان بوسیله همان شهروند عادی نوشته شده و بنا بر اعلام اخیرشان در گفتگوی با «افق ایران»، خود ایشان هم رئیس و صاحب آن شورا میباشند، لذا بنا بر مراتب مشروحه در بالا ایشان نمیتواند اقدام به کار سیاسی که هدف آن مخالفت با موجودیت و حیات سیاسی جمهوری اسلامی باشد بنمایند و مخالفتشان میتواند در عرض اجرای تام و تمام قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد که از آن جمله است آزادی انتخابات که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم بتذکر آمده و دیگر مواردی که خواست جنبش سبز شناخته میشود.

اصلت و حقانیت مبارزه علیه جمهوری اسلامی بر پایه های حقوقی و شرعی عدم مشروعیت شورش ۵۷ و دستاوردهای ناشیه از آن از جمله رفراندم ۵۸ و قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ و این مهم در ملاحظات و ارکان سیاسی و حقوقی مبارزه اعلیحضرت چه در مقام قانونی و سنتی و چه در موقعیت یک فرد عادی وجود ندارد و مبارزه ای که استوار بر پایه های حقوقی و منطبق نباشد نق زدن است نه مبارزه سیاسی.

انتخابات آزاد و احقاق حق ملت ایران

بخشی از بیانات اعلیحضرت متوجه معرفی هدف «افق ایران» بود که فرمودند هدف «افق ایران» انتخابات آزاد و احقاق حق ملت ایران است.

اعلیحضرت توضیح نفرمودند که مقصود از احقاق حق ملت ایران چیست که آنر در کنار انتخابات آزاد قراردادده اند، درحالیکه، وقتی ایشان هه چیز را در گرو صندوق رای میدانند نمیشود از هم اکنون حقوق حقه ملت ایران را هدف قرارداد زیر هدف باید مشخص باشد، وبعد از انتخابات وتشکیل مجلس است که مسئله حقوق مردم واحقاق آن قابل تشخیص وطرح واحقاق است.

عرض شد که دربیانات اعلیحضرت هیچگونه اشاره ای به حقوق ملت نشده، نمیتوانسته هم بشود چراکه:

حقوق ملت به معنای سنت وفرهنگ وحقوقی است که ملت ایران نسل بعد نسل ازبدو پیدایش تا به امروز و آینده خواهند داشت وهمانطور که میدانید شاه دوستی همانند یک دین ومذهب درعروق ملت ایران ازصدها نسل گذشته برقراروپایداربوده وبصورت یک آئین ورسم ملی درآمده؛ وفرهنگ شاه دوستی ومیهن پرستی بیک معنا متداول بوده است.

شعار خدا شاه ومیهن زماست زفرهنگ روشنگرپر بهاست

اعلیحضرت هم در سابق فرموده اند:

تصادفی نبوده است که نهاد سلطنت که ۲۵ قرن در ایران بقا داشته وعمیقا باتار وپود فرهنگ وسنت ایرانی ریشه دوانده است دردنیای امروز بخوبی میتواند ایفای نقش کند.

(مصاحبه وال استریت جورنال)

قانون اساسی مشروطیت برجسته ترین حقوق ملت که حفظ تداوم سلطنت واستقلال وتامامت ارضی ایران بود بودیعه ومسئولیت اعلیحضرت قرار داد وایشان هم به قبول وتصدی وحفظ وحراست از آن سوگند یاد فرمودند وبعد هم به سوگند وعهد خودشان پایدار نامانند وعلاوه بر یاد دادن حقوق ملت در راستای حفظ وحراست از سلطنت، وریاست تجزیه طلبان ایران را هم برعهده گرفتند.

باین معلومات چه کسی میتواند باور کند که احقاق حق ملت ایران جزء خواستههای ایشان است، الا اینکه حقوق ملت ایران را با حق مردم امروزی ایران که آزادی ورفاه است اشتباه گرفته باشند، ایشان که براحتی خوردن اب حقوق حقه بنیادی ۲۵ قرن ملت ایران را بباد داده اند ویک آخ ظاهری هم نفرموده اند چگونه میتوان باور کرد که برای بازیابی آن، کفش وکلاه مجدد بفرمایند.

هدف

اعلیحضرت پیرو بیان هدف برنامه «افق ایران»، در بیان هدف خودشان مصرانه در موضعی قرار گرفتند که از ملات منیت، خودم، افکار خودم ونظر خودم شکل یافته است. اصراری که یادم نیست سابقه داشته باشد.

میفرمایند:

هدف من از تاسیس این رسانه دو علت کلیدی داشت مقدار زیادی مربوط میشد به تقاضای هم میهنانم که از زمان های قبل مایل بودند یک رسانه ای که با خود من ارتباط مستقیم داشته باشد شناسایی کنند

که با افکار خود من آشنا شوند و تماس داشته باشند بنابراین مسائلی که بنظر هم میهنان میرسد نظرات خود من است که رئیس شورای ملی هم هستم.

منیت در بیان اعلیحضرت، پایه گذار این مطلب است که اعلیحضرت به عنوان یک شهروند ابراز نظر میفرمایند نه بر اساس حکمت و یا عقیده برخاسته از حکمت و قانون.

نظری که متکی به حکمت و قانون و یا شرع نباشد بی اعتباری ارزش است و اگر از طریق شخصیت بارز و مقامی باشد قابل احترام و بحث است بطریقی که قانون معین کرده و اگر از سوی یک فرد عادی باشد در میان میلیون ها نظر یک نظر است.

شیخ عطار یک بیتی دارد که نیمه آن چنین است آری همه رسوائی ها اول از نظر خیزد نظر حاصل چشم است و با حکمت و قانون که نشئت یافت از میلیون ها عقل و چشم واراده و تجربه است بسیار تفاوت دارد. ملخص کاشانی میگوید

نقیض مدعا آید به فعل از رای مردم نظر را باز میدارد پرگاه از پریدن ها

اگر جامعه به نظرات روزمره مردم اعتبار دهد و به مسیر حرکت کند، جامعه با میلیون ها نظرات متفاوت روبرو میشود و ن جامعه استیلائی حقوقی خود را از دست میدهد.

یک جامعه حقوقی متشکل از نظرات است که آن نظرات با سیر تکاملی بصورت قانون اساسی در آمده و در مقابل آن قانون اساسی دیگر ابراز نظر کردن کاری بیهوده و توجه به آن یک بیهوده کاری دیگر است.

نظر در محدوده قانون، نظر مطلوب است مانند اینکه قانون اجازه خرید گندم از خارج را میدهد کسی نظر میدهد که خرید گندم از فلان کشور مقرون به صرفه است، این نوع نظر، نظر قانونی است ولی اگر کسی نظرداد که بجای گندم میوه جات خرید شود این نظر شخصی و جای التفات ندارد.

نظراتی که در چارچوب تداوم اجرایی قانون اساسی مشروطیت ایران و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد نظرات قانونی محسوب است که پس از طی جریاناتی بصورت قانون و لازم الاتباع درمیآید و بقیه نظرات، نظرات شخصی و مصداق «مال بد بیخ ریش صاحبش است».

علت در بیان اعلیحضرت قانع کننده نیست

بیان اعلیحضرت در علت براه اندازی «افق ایران» مبنی بر تقاضای ایرانیان داخل کشور، قانع کننده نیست و با جریانات گذشته و اظهارات ایشان منطبق نمیشود؛ اصرار ایرانیان داخل کشور به اعلیحضرت به قبول رهبری مبارزه و حتی اظهار اینکه مادیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم بعلت نداشتن رهبر و متقابلاً پاسخ اعلیحضرت به اینکه «بهتون بگم هر چه اصرار کنید نه رهبری میکنم و نه کسی را انتخاب میکنم» بروید از میان دانشگاهیان مهندسی یک رهبر انتخاب کنید - به بیند کشورهای دیگر چگونه مشکل رهبری را حل کردند شما هم همان کار را بکنید - خلاء رهبری را باید از میان خودتان پر کنید - این فرهنگ ما در مورد رهبری خرده شیشه دارد» و امثال آنها که حدود ۲۸ سال، سنگرمقاومت اعلیحضرت برای عدم

قبول رهبری مبارزه بود، اجازه نمیدهد که یکباره بنا بر درخواست هم میهنان داخل شکسته شود باید علت دیگری در جلد ابهام دیگری باشد.^۳

جلد ابهام دیگر

از آنجا که:

در توجه منطقی و عادی نمیتوان قبول کرد که اعلیحضرت در موقعیت یک شخصیت عادی و حتی بعنوان نماد و هویت سلطنت ایران یک رسانه عمومی تلویزیونی با هزینه سنگین و کارمندان بسیار برای ابراز نظریات شخص خودشان براه بیاندازند، بنده شخص مطلعی در این باب نیستم ولی تصور نمیکنم که هیچ رسانه ای با این وسعت و سرمایه گزاری برای تبلیغ درباره نظرات یک فرد تاکنون سابقه داشته باشد که **افق ایران** دومی آن باشد؟ این ابهامات کنجکاو را به جایگاهی میرساند که مستلزم تحریر دیگری است.

به امید ادامه این تحریر

^۳ - بسیاری از رادیو تلویزیون ها از سوی رژیم در درون ایران تحریم است و بسیاری از این رادیو تلویزیون های بیرون قادر به رساندن صدا و تصویر به درون ایران نیستند. ولی هر روز ادعای بودن روی ساتلایت هایی که کرایه های سنگینی دارد و بیشتر در کنترل اسرائیل است را دارند. ح-ک